

## استقلال خوزستان توسط شیخ خزعل و جریان رویارویی رضاخان

### دکتر سید غنی افتخاری

استادیار دانشکده الهیات، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

seyyedeftekhari@yahoo.com

---

### چکیده

از حوادث اثرگذار تاریخ معاصر ایران، ماجرای شیخ خزعل و تکاپوی قدرت وی در منطقه خوزستان می باشد. بررسی آسیب شناسانه ی سیاست و عملکرد وی در راستای استقلال خوزستان از پیکره ی ایران، عربستان نامیدن منطقه، تقابل با دولت مرکزی و گرایش وی به انگلیسی ها در آن شرایط سیاسی - اجتماعی می تواند حقایقی تاریخی را روشن کند.

این مقاله در سه بخش ابتدا، به بررسی شخصیت، سیاست و عملکرد منطقه ای شیخ خزعل در بخش دوم به اهداف سیاسی رضاخان در خوزستان و پیامدهای آن و در پایان به تبیین علت چرخش سیاست انگلیس در منطقه - با توجه به ضعف و ناتوانی سلسله قاجاریه در اداره ایران، پیروزی بلشویسم در شوروی می پردازد. پیروزی بلشویسم باعث تغییر سستی انگلیسی ها در ایران شد. یعنی به فکر اجرای سیاست کشوری حایل و با ثبات و برچیدن حکومت های محلی و ایالتی برای حفظ منافع پایدار خود در منطقه شدند.

**واژگان کلیدی:** شیخ خزعل، خوزستان، رضا خان، انگلیس، بلشویسم



#### مقدمه

از اواخر قرن نوزدهم، ضعف و ناتوانی خاندان قاجاریه در اداره مملکت و ظهور بلشویسم و نفوذ آنها در ایران، انگلیس را وادار کرد تا سیاست سنتی خود را تغییر دهد.

از جمله قدرتهای محلی منطقه، شیخ خزعل، حاکم خوزستان که مورد توجه و حمایت انگلیسی ها بود. وی برخلاف مصالح ملی ایران در جنگ جهانی اول در مقابل عثمانی ها و کنار انگلیسی ها نقش ایفا کرد و سپس وارد لژ فراماسونری شد و چندین مدال و نشان از دولت انگلیس دریافت کرد.

رضاخان در تهران در تکاپوی قدرت رییس الوزرایی بود. اما از یک سو مشکلاتی چون جنبش جمهوری خواهی، کشته شدن مستر ایمبری امریکایی، خالی بودن خزانه ی دولت و استیضاح رییس الوزراء در مجلس، و از سوی دیگر مذاکرات شیخ خزعل با احمدشاه و ولیعهد و سید ضیاءالدین طباطبایی و برخی نمایندگان مجلس و تشکیل کمیته سعادت عاملی در محدود کردن رضاخان بودند.

رضاخان در چنین شرایطی جهت رهایی از این بن بست ها، با چراغ سبز انگلیسی ها و با ژست یک قهرمان ملی و با بهانه هایی که شیخ خزعل ایجاد کرده بود بدون هماهنگی مجلس با سپاهی عازم خوزستان شد.

رضاخان با این مانور نظامی می خواست مخالفان داخلی را منکوب و بلشویسم را دچار چالش کند و برای تثبیت موقعیت خود به این پیروزی نیازمند بود.

انگلیس سیاست چند بعدی را بازی کرد؛ شیخ خزعل را در کنترل داشت و طی تلگراف وی را هدایت می کرد. تمام برنامه های رضاخان هم با سفارت انگلیس - با سیاست تابعیت و اعتدال - هماهنگ بود و سعی در ایجاد کشوری حایل و ایرانی با ثبات، حفظ لوله های نفتی جنوب، ممانعت از خیزش رضاخان در دامن بلشویسم و برچیدن حکومت های ایلاتی و اشرافی محلی و در پایان مقدمات برچیدن سلطنت قاجاریه را در دستور کار داشت.

جهت حفظ شئون قدرت های عربی منطقه، شیخ خزعل نباید کشته می شد و یا فرار می کرد، بلکه باید به اقتضای منافع انگلیس، دوستان قدیمی و قدرتهای محلی و ایلاتی با رضاخان کنار می آمدند. سیاست غلط شیخ خزعل و انعکاس آن در جراید طرفدار رضاخان مانند جدایی خوزستان از پیکره ی ایران، اصطلاح عربستان نامیدن خوزستان، توطئه و اقدامات نادرست مقابل دولت مرکزی و مقابله با عثمانی در جنگ جهانی اول و ... راه را بر رضاخان هموار کرد.

رضاخان عازم خوزستان شد و شیخ خزعل تسلیم وی گردید. برای انگلیسی ها فقط مهره عوض شد و منافع آنها تضمین شد. رضاخان برای انگلیسی های خوش شانس، فرشته نجات بود چون با پول و نیروی ایرانی، بدون خونریزی معضل جنوب را حل کردند. روسها در دام سیاست انگلیس افتادند و مقابل رضاخان نرمش نشان دادند. صفوف مخالفان رضاخان نیز در تهران از هم پاشیده شد و رضاخان را به سکوی پیروزی نزدیک کرد و از این زمان به فکر تغییر سلطنت قاجاریه افتاد.

### شیخ خزعل

شیخ خزعل خان (سردار اقدس) از قبیله بنی کعب و از تیره فرعی محیسن بود. پدرش جابرخان ریاست و امارت محمره، آبادان و طوایف آن حدود را در دست داشت. پس از جابر خان پسرش مزعل قدرت را بدست گرفت. وی به دلیل بدرفتاری نسبت به قبایل و طوایف منطقه برای بدست آوردن مالیات، مردم را از خود ناراضی کرد و اقوام و طوایف منطقه پس از این، دور برادر کوچکش خزعل جمع شدند و به او قول کمک دادند. خزعل در سال ۱۸۹۸ به دست سه تن از ملازمانش به قتل رسید و بسیاری از کس و کار او نیز قتل عام شدند سپس با توافق قبایل و روسای بنی کعب خزعل به سمت «شیخ المشایخ» منصوب شد. (گارثویت، ۷۳، ص ۱۷۰).

شیخ خزعل مردی با هوش و سیاسی و نسبتاً محیل بود و ظرف مدت کوتاهی توانست بر خوزستان آن روز حاکم شود. (بهار، ملک الشعراء، جلد ۲، ۱۳۷۱، ص ۱۴۵) وی از آشفتگی دربار و طمع کاری درباریان به خوبی بهره جست. عصر مظفرالدین شاه یکی از نزدیکانش را با پول های گزاف به تهران فرستاد، وی نگهبان دربار بود. با تقدیم هدیه و پیشکش با درباریان ارتباط داشت و کارها را سامان می داد. شیخ خزعل با دربار قاجاریه وصلت کرد. دختر شاهزاده عبدالمجید عین الدوله و دختر نظام السلطنه را برای پیشبرد کارهایش گرفته بود (احمد کسروی ۱۳۷۴ ص ۲۱۳) با مرکز روابط عاقلانه ای برقرار کرد. هدایایی در شب عید نوروز و نظایر آن به شاه و صدراعظم و درباریان تقدیم می کرد و آنان از این عمل خوشدل بودند. و مظفرالدین شاه مقام «شیخوخیت» را به وی اهدا کرد. (سیف پورفاطمی، نصرت ا...، ۱۳۷۸، ص ۴۳۴).

علاوه بر آن، لقب «سردار اقدس» مهمترین نشان دربار را از احمد شاه هنگام مراجعت وی از اروپا، که مورد پذیرایی وی قرار گرفت، دریافت کرد (مستوفی، عبدا...، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۳۶) و

به امتیازاتی نائل شد. از این پس روز به روز قدرت خانوادگی او افزایش یافت تا حدی که مأمورانی که به سمت خوزستان معین می شدند تقریباً دست نشانده وی بودند و شیخ نسبت به آنها رفتار مقتدرانه ای داشت. چون اجازه ی وی شرط آمدن هر مأموری بود. علاوه بر آن فدایی هم داشت و همه شیوخ منطقه با او متحد بودند و چون حاکمیت حاشیه خلیج فارس را داشت از هر گونه کمک خارجی نیز بهره مند بود.

آنچه بر دلیری خزعل خان می افزود و عامل توانگری بی اندازه او به شمار می رفت این بود که ثروتی را که پدرش اندوخته بود به او رسید. املاک زیادی در تصرف داشت. حدود دو سوم زمینهای منطقه در ظاهر رعیت ایران بود اما زنجیر ایرانی گری را از گردن خود برداشته بود. خوزستان متعلق به وی بود. به قدری نخلستان داشت که در بعضی از سالها تا صد لیره از انگلیسیها پول خرما می گرفت. کسروی می گوید: «خود وی روزی به من گفت در هندوستان مرا «ملک التمر» می نامند (کسروی، احمد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰) پیداست چه بهره هنگفتی نصیب شیخ می شد.» علاوه بر آن اینکه مالیات بخش خوزستان نیز برعهده وی بود. و فروش نان و گوشت و چیزهای دیگر خوزستان را کترات می داد. بایستی سالیانه چهل هزار تومان به دولت پردازد و چنانکه در خوزستان مشهور بود از مردم پنج شش برابر آن را دریافت کرده بود. شیخ خزعل در سیاست کلی به دلیل همجواری ایران با دولت عثمانی و تحریکاتی که توسط دولت صورت می گرفت همیشه از دولت ایران طرفداری می کرد و دیانت تشیع او مؤید این وفاداری است. (بهار، ملک الشعراء، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶) و هیچگاه به دولت ایران اعلان جنگ و اظهار تمرد و گردنکشی نکرده بود. هر چند ظالمی سخت گیر بود و از دسترنج مردم فقیر منطقه، ثروتی عظیم از منقول و غیر منقول بهم زده بود مردم را به خاک سیاه می نشاند. اما به درباریان و شعرا و روزنامه نگاران که وی را امیر عربستان می خواندند رشوه های کلان می داد. روزنامه های عراق و مصر نیز از وی رشوه می گرفتند و با تیتراژ درشت در روزنامه ها او را سلطان عربستان می نامیدند. (کسروی، احمد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵)

#### **پیروزی کمونیسم شوروی و تغییر سیاست سنتی انگلیسی ها در ایران**

از اواخر قرن نوزدهم انگلیسی ها از ترس اینکه مبدا در اثر ضعف و ناتوانی سلسله قاجار، روسها از فرصت استفاده کرده در خلیج فارس جا پای برای خود باز نمایند، به فکر تجدید سیاست در منطقه افتادند. بهترین اهرمی که بریتانیا برای حفظ منافع خود در ایران پیدا کرد همان

دوستی و نزدیکی با شیخ مزعل خان و برادرش شیخ خزعل خان از رؤسای قبایل منطقه بود که منطقه سوق الجیشی خلیج فارس را در اختیار داشتند. (گارثویت، جن اف، ۱۳۷۳، ص ۱۸۸) شواهد و اسنادی دال بر وابستگی شیخ خزعل به فراماسون بغداد وجود دارد. با بسط و گسترش فراماسونری مصر تا عراق، لژیایی در بغداد تشکیل شد تا افراد سرشناس منطقه را به عضویت در آورد. شیخ خزعل حاکم نیرومند خوزستان که در آن خطه قدرت و نفوذ فراوان داشت در سال ۱۸۹۴ در بغداد در یکی از لژهای وابسته به فراماسونری مصری به نام «المحفل الاکبرالوطنی المصری» پذیرفته شد و لژی نیز به نام «محفل خزعل خان»، شماره ۲۶۲ در خرمشهر پدید آورد. (حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴).

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ با وجود اینکه دولت ایران اعلان بی طرفی کرده بود، بیش از پیش روابط انگلیس با شیخ خزعل گسترش یافت و حتی تا آن زمان پدر و برادرش هیچ یک تا آن اندازه پرده دری نکرده بودند. اما وی خودسرانه کنار انگلیسی ها قرار گرفت و با ترکان عثمانی دشمنی نمود و علت شکست عثمانی ها در عراق را اعراب بنی کعب می دانند. (کسروی، احمد، ۱۳۷۳، ۲۱۹).

در چنین شرایطی شیخ خزعل با خیال آسوده منطقه را در دست گرفت و به ایلات لرستان و بختیاری نیز نزدیکتر می شد. این نزدیکی در راستای سیاست انگلیسی ها بود که در فکر تقویت قدرتهای محلی جنوب بودند و گاه قول و قرارهای متضاد و دروغین به ایلات منطقه و شیخ می دادند و منطقه را پناهگاه خود ساخته بودند. شیخ خزعل به دلیل نقشی که برای انگلیسی ها بازی می کرد چندین نشان و مدال مانند نشان K.G.I.E را از طرف فرمانروایان هند و وزارت مستعمره گرفته بود و آنها تعهد کرده بودند که حکومت او را نسل اندر نسل حمایت نمایند. وی در مدت بیست سال حکومت مشروطه یک دینار مالیات نداد و آن را بابت حفظ لوله های نفت خوزستان حق خود می دانست.

اما دیری نپایید که تحولاتی در منطقه رخ داد؛ منافع انگلیسی ها با قدرت متمرکز رضاخان در تهران گره خورد و با یک چرخش سیاسی شیخ خزعل را با همه وعده ها رها کرده، به اسب برنده ی میدان (رضاخان) روی آوردند. نخستین برخورد رضاخان با شیخ خزعل در زمان دولت قوام السلطنه رخ داد. خزانه خالی بود و دولت تلاش می کرد تا از وصول مالیات از هر راه ممکن مشکل خود را حل نماید. از این رو به فکر وصول مالیات اراضی شیخ خزعل افتاد. از سوی دیگر، شیخ خزعل قصد داشت با بهره گیری از حامیان خود یعنی انگلیس، کمترین مالیات را به دولت

پردازد. البته نظر لورین این بود که شیخ خزعل بهتر است با مذاکره مشکل پیش آمده را حل نماید. در چنین شرایطی از طرف دولت تهران یک نیروی چهار صد نفری کاملاً محرمانه عازم خوزستان شدند. عشایر منطقه از آمدن آنها بی خبر بودند و حتی به نمایندگی بریتانیا در تهران نیز اطلاع داده نشد، که مورد اعتراض دولت بریتانیا قرار گرفت و از دولت ایران خواستند حرکت را متوقف کند. در این مأموریت، نیروهای دولتی مقابل شیخ خزعل و عشایر منطقه شکست خوردند و بدون نتیجه بازگشتند. در این زمان بین نخست وزیر یعنی قوام السلطنه و وزیر جنگ کشور یعنی رضاخان شکراب بود و قوام السلطنه قصد داشت وزیر جنگ را وارد یک دردسر کند. گویا وزیر جنگ نیز تصمیم داشت از این اقدام جهت برکناری قوام استفاده کند. قضیه بسیار پیچیده بود. در این بازی، قوام طی توطئه ای دستگیر شد و رضا خان در مقابل این شکست سوگند یاد کرد که انتقام خواهد گرفت. شوروی نیز تبلیغاتی را آغاز کرد؛ که بریتانیا قصد دارد فدراسیونی از خوانین جنوب برای مقابله با دولت مرکزی تشکیل دهد. (لورین، ۱۳۶۳، ص ۴۶) در چنین شرایطی رضاخان به مقام رئیس الوزرای رسید و تصمیم گرفت گروه کوچکی از نظامیان را برای پاسبانی به شوشتر اعزام نماید. سال ۱۳۴۲ قمری سپاهی به فرماندهی یک سرهنگ از راه اصفهان و کوهستانهای بختیاری به خوزستان فرستاد. آنها بدون مشکل وارد منطقه شدند. هر چند خزعل از این عمل ناخوشنود بود ولی چهار هزار تومان پول فرستاد که بیمارستانی برای سپاهیان بنا کنند و به نوعی با آقای رئیس الوزراء از در فروتنی و فرمانبرداری درآمد. در همین زمان مأمور مالیاتی به خوزستان آمد تا به حساب چند ساله شیخ برای پرداخت مالیاتها رسیدگی کند و بار دیگر کتترات مالیات بر او بست. (کسروی، احمد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۳-۲۳۴).

### سیاست رضاخان مقابل شیخ خزعل

در این زمان رضاخان به مقام ریاست وزرایی رسید و نقشه اش این بود که سر و صدای شیخ را در بیاورد تا فتنه ای برپا کند و بتواند به منطقه قشون کشی کند. برای اجرای این نقشه دکتر میلسپو را که ریاست مالیه ایران را داشت تحریک کرد تا برای وصول چهار صد هزار تومان مالیات عقب افتاده ی خزعل، به او فشار بیاورد. دکتر میلسپو در نوامبر ۱۹۲۳ «کلنل مک کورماک» را به اتفاق سه تن از دستیاران ایرانی به خوزستان فرستاد. آنها پس از مذاکره با شیخ خزعل - که در آن زمان یکی از فئودالهای ثروتمند ایران شده بود - قرار گذاشتند که وی مبلغ نیم میلیون تومان بابت مالیاتهای عقب افتاده اش بپردازد. شیخ خزعل فی المجلس یکصد هزار تومان از آن را

پرداخت نمود و توافق نمود که در آینده نیز مالیاتهای جاری را بپردازد (میلسپو، آرتورچسر، ۱۳۵۶، ص ۱۹۱) هنگامی که رئیس مالیه خوزستان برای دریافت بقیه مالیات، تلگراف رئیس مالیه را به وی نشان داد، خزعل بی نهایت عصبانی شد و به وزیر مالیه تلگراف کرد که این مرد اجنبی کیست که از من مطالبه ی پول می کند؟ من نه تنها به دولت بدهکار نیستم بلکه طلب هم دارم. زیرا مالیات خوزستان به مبلغ معینی کترات من است و بیشتر از آن هم پرداخته ام. (مکی، حسین، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴).

در همین زمان با وقوع حادثی که در تهران یکی پس از دیگری رخ داد؛ مانند: جنبش جمهوری خواهی، کشته شدن مستر ایمری کنسول آمریکا و هیاهویی که اطراف آن برخاست، استیضاح اقلیت مجلس از آقای رئیس الوزراء و... شیخ این حوادث را مایه خوشبختی خود شمرده، می پنداشت در سایه آنها از توانایی دولت کاسته می شود، و به همین جهت روبه خود را با دولت تغییر داد. تلگرافهایی میان او و رضاخان ردوبدل می شد مبنی بر اینکه شیخ املاک خالصه خوزستان را در اختیار اداره مالیه قرار دهد. شیخ معتقد بود آن املاک را مظفر الدین شاه در اختیار وی قرار داده و او به آبادانی آنها همت گمارده است. از این پس عصبانی شد و قصد نافرمانی در پیش گرفت. هر چند رضاخان طی تلگرافی از او دلجویی کرد، ولی مشکلی را حل نکرد. او دلیرتر شد و به جمع آوری نیرو پرداخت. نیروهای سواره و پیاده در اهواز گرد آمدند و عده ای از سران بختیاری چون مرتضی قلی خان پسر «صمصام السلطنه» و میرزایوسف خان «امیر مجاهد» به او پیوستند.

### روابط شیخ خزعل با درباریان و مجلس

شیخ خزعل با مجلس و بعضی از اعضای دولت در تهران نیز در تماس بود و جریان را پی گیری می کرد. نماینده ی شیخ خزعل در تهران «قوام الدوله صدری اصفهانی» بود که با مدرس و اقلیت مجلس سر و سری داشت و با کمک مدرس در کابینه رضاخان وزیر داخله شد. وی مردی خوش صحبت و خوش بیان بود.

نامه های رد و بدل شده بین این دو، بسیاری از حقایق جریان قیام خزعل را برای ما روشن می کند، مثلاً: محتوای نامه ی شیخ خزعل به قوام السلطنه نشان می دهد که از مدتها قبل قیام سعادت در مخیله ی خزعل خطور کرده است اما تقویت انگلیسی ها از سردار سپه و مخالفت با



سلطان احمد شاه، رفته رفته زمینه ی قیام را مهیا ساخته، جریان به میل انگلیسی ها تمام شده است. در قسمتی از نامه خزعل به قوام السلطنه آمده است:

«وقتی در خصوص معاودت شاه از مقامات مربوطه استفسار کردم، جواب سرد و منفی بلکه بر خلاف سابق شنیده ام اینکه قبلاً با صراحت لهجه جواب می دادند و مرا مسبوق می کردند این اوقات در هیچ قسمتی با من وارد مذاکره نمی شوند و سردار سپه را به لیاقت معرفی می نمایند ... ملتفت هستم که انگلیسیها راجع به من صورت انحرافی گرفته، رفته رفته می بینم مخالفتهایی را نسبت به عمال من نشان می دهند». (پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹).

همان طور که پیشتر بیان شد سیاست نفتی ها از زمانی که سردار سپه روی کار آمد به کلی تغییر کرده است و بر خلاف سابق از مراجعات، خودداری و با مأمورین ما خشونت می کنند. میل ندارم راجع به انگلیسی ها حرفی گفته باشم زیرا حفظ رابطه با آنها ضروری است، و فعلاً به تغییر اخلاقی که داده اند اهمیتی نمی دهم، ولی چون با سیاست عمیقی مواجه هستم بایستی آینده را در نظر داشته باشم و حتی الامکان حزم و احتیاط را از دست ندهم. (پیشین، ص ۱۶۱).

در نامه ای از قوام الدوله به شیخ خزعل راجع به ولیعهد احمد شاه قاجار می نویسد: «غالباً ولیعهد را ملاقات می کنم و از همه طرف صحبتهایی شده و می شود. فقط عیب کار این است که ولیعهد فوق العاده مرعوب شده، افکار مردود و مشکوکی از خود بروز می دهد... اخیراً دو سه ملاقات طولانی بین سردار سپه و ولیعهد اتفاق افتاده ولی هنوز نتوانسته ام موضوع را بفهمم و حتی اینکه دو سه مرتبه استفسار از جریان کرده ام جواب منفی داد معلوم بود مایل نیست قضایا را به من بگوید که ولیعهد مورد سوءظن آقایان واقع شده است.» (پیشین، ص ۱۶۲).

در همین زمان مجلس تلگرافی در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۴ به شیوخ خوزستان مخابره کرد و در جراید هم منتشر شد در قسمتی از آن تلگرام آمده است: «به آقایان مشایخ محترم خوزستان نظر به اینکه شما همیشه خدمتگزار مملکت و مطیع اوامر دولت مرکزی قانونی بوده اید و حق این است چنین اشخاص صدیق را همواره از حقایق امور مطلع نموده تا مبدا خدای ناکرده برخلاف مشیت و رضای خود فقط به واسطه سوء تفاهم هایی مشتبه گردیده مرتکب اعمالی شوند که منافعی با سلیقه خدمتگزاری آنان باشد. لہذا بدین وسیله به شما اعلان می نمایم دولت حاضر که به ریاست سردار سپه تشکیل گردیده است طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است و چون هر دولتی که طرف اعتماد و مجلس شورای دولت مرکزی قیام و اقدام کند مجلس شورای ملی او را

متمرد خواهد شناخت.» (میلسپو، آرتورچسر، ۱۳۵۶، ص ۱۹۶-۱۹۷، مکی، حسین، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹)

### تمرد شیخ خزعل از دولت مرکزی

پس از جریانات اخیر، مسئله ی گرفتن مالیات نیم میلیونی، باعث شدت تنش بین رضا خان و شیخ خزعل شد و شیخ خزعل طی تلگراف تندی به تهران خطاب به رضا خان نوشت:

«من اصلاً شخص شما را به ریاست دولت نمی شناسم شما مرد غاصبی هستید که شاه قانونی و مشروطه مملکت را بیگناه بیرون کرده، پایتخت را اشغال کرده اید و غاصبانه بر قوای دولتی دست انداخته اید.» (مکی، حسین، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴).

از این پس روابط تهران و خوزستان قطع شد. کمیته سعادت وارد عمل شد. تلگراف مجلس شورای ملی در گزارش دولتهای خارجی بدین شرح است که شیخ خزعل مقابل دولت مرکزی قیام کرده، مأمورین محلی دولت را متوقف نموده است و وساطت انگلیسی ها هم قادر به حل و فصل این مشکل نخواهد بود.

در همین زمان شیخ یکی از عواملش به نام شیخ عبدالطیف را نزد علما و ملایان نجف و کربلا فرستاده تا از آنها حکمی برای حمله به سردار سپه تحصیل نماید. (بهار، ملک الشعراء، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۳).

شیخ خزعل علاوه بر قوام الملک، با ولیعهد نیز مکاتباتی داشت. البته ارتباط آن دو به زمان کودتای ۱۲۹۹ می رسد. هنگامی که سید ضیاءالدین سقوط کرد و در بصره بود در همین زمان، ولیعهد از راه خوزستان قصد عزیمت به هند را داشت که مورد لطف شیخ خزعل قرار گرفت. شیخ خزعل با هزار زحمت توانست ولیعهد را متقاعد کند که وی با سید ضیاء همدست گردد و به او وعده ی ریاست وزرایی داد و شیخ هم قوایی از عشایر عرب و الوار را جمع آوری کرد و به ریاست ولیعهد و با همکاری سایر رجال از عشایر و رؤسای دولتی به دولت مرکزی اتمام حجت کرد که وزیر جنگ را از کار خارج نمایند و الا با این قوه آنها را به این عمل وادار خواهند ساخت و احتمال مقاومتی نخواهد رفت. هرگاه مقاومتی کنند ولیعهد با این قوه تهران را می تواند تصرف کند و شاه را از چنگال وزیر جنگ نجات دهد و هرگاه شاه هم سر پیچی کند، ولیعهد می تواند شاه شود و ولیعهد نیز پذیرفت. شیخ مأمورانی را به اتفاق یکی از پسرانش به بصره فرستاد تا با سیدضیاء مذاکره نماید. پس از شنیدن گزارش، سید جواب داد: «من با ولیعهد کار می کردم ایشان

را خوب می شناسم. مرد این کارها نیست، اما شیخ هر چه می گوید راست می گوید و از او بر می آید. من هم صبر می کنم اگر دست به کار شدند به مبارکی من نیز حاضرم و تا همه جا ایستاده ام.» (پیشین، ص ۱۴۹).

این روابط تا سال ۱۳۰۳ ادامه پیدا کرد تا اینکه شیخ خزعل کمیته ی سعادت را تشکیل داد و مقدمات قیامش را فراهم نمود و از اوامر دولت مرکزی سر پیچی کرد. ولیعهد نامه ای به شیخ نوشت. در این نامه ضمن تأیید پابندی شیخ به شاه و شاه پرستی بیان داشت: «تظاهرات شما در مقابل رضا خان دلیل قاطعی بر حمیت شماست. اما نکاتی چند است که نظر ما را نسبت به شما منحرف و مشکوک داشت. اینکه به شما اعتماد کامل داریم، شکی نیست لکن مطمئن هستیم که در این موقعی که تحولات سیاسی در غیاب اعلیحضرت همایونی مملکت را دچار اختلال و آتیه را خطرناک می کند و پیشنهاد می کند که چون حجه الاسلام مدرس که در رأس آزادی خواهی و وطن پرستی، است، تأسی جسته که سعی وی باز گرداندن اعلیحضرت به ایران و استحکام مبانی مشروطیت می باشد.» (مکی، حسین، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰-۱۷۱).

شخصیت برجسته دیگری که شیخ خزعل با وی ارتباط داشت، مرحوم مدرس بود. وی در مرکز، گرفتار اکثریت چماق لویی شده است که بعد از همه ی جمهوری خواهی ها و کتک کاری های عمومی و خصوصی بدون هیچ ملاحظه و پروایی رأی اعتماد به کابینه سردار سپه می دهند و مستقیماً به طرف ایجاد دیکتاتوری پیش می رود. مرحوم مدرس طی نامه ای به خزعل می نویسد: «رضا خان هر چند در مملکت امنیت برقرار کرد، ولی عامل آن مرد، بی باکی است. به هیچ جا و هیچ چیز پابندی نمی کند.» آنطور که از محتوای نامه ی آقای مدرس بر می آید نه موافق حمله نظامی و عصیان وی علیه دولت مرکزی بود و نه شرایط مرکز را مناسب می دانست. مرحوم مدرس ادامه می دهد: «من طرح و نقشه شما را ملاحظه کردم و دو سه بار هم به شما نوشته ام که عموم اهالی تهران به شما بدبین هستند و سوابق شما در مملکت خوب نیست و همه مردم نسبت به شما تنفر و انزجار دارند.»

اگر می خواهید سابقه ی شما فراموش شود باید با کارهای خوب و عملیاتی که به درد مملکت و ملت بخورد، گذشته خود را جبران نمایید. امروز موقعش رسیده است. امروز باید سعی کنید شاه را وارد محرمه کنید و اگر نخواست برگردد یا نتوانست مراجعت کند، مملکت ولیعهد قانونی دارد باید او روی کار بیاید انشاء... مطالب و دستوراتی که به شما گفته می شود با ملاحظه ی کلیه ی مقرراتی که قوانین مملکت را لکه دار ننماید به موقع عمل خواهید گذارد و این نکته را

هم باید در نظر بگیرید که سیاست بختیارها مبتذل است و چیزهای دیگری هم هست که فرستاده ی ما جنابعالی را متوجه خواهند داشت.» (مستوفی، عبدا...، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۳۹).

#### قشون رضاخان عازم خوزستان می شود

رضاخان در سفرنامه اش می نویسد: «در تمام ادوار سلطنت قاجار در خوزستان لانه ناامن و قتل و غارت و یاغیگری و عدم اطاعت بود. یک خائن وطن فروش خود را مستقل این خطه خواند و کمیته سعادت را تشکیل داد و قسم نامه ای تهیه کرده، به شاه تلگراف زده اند.» طمع شاه و پول خزعل و سیاست ماهرانه خارجی برفاق این مملکت، سیاست تازه ای را نقش کرده اند که هدف آنها استقلال نفت جنوب و کوتاه کردن دست ایران از منافع بود. (پهلوی، رضا شاه، ۲۵۳۵، ص ۴-۵). با این شعارها به نظر می رسد وی قصد قطع ید بیگانگان از منطقه را داشت غافل از این که برای انگلیسیها فقط مهره عوض شده و گرنه منافع آنها تضمینی بود، این بلوا را هم خود انگلیسی ها - به دلایلی که بحث شد - آفریدند. مرتضی قلی خان بختیاری، امیر مجاهد و... به صراحت بیان داشتند که قیام به تحریک انگلیسی ها بود. آنان به ما گفتند که سردار سپه برای ایران خطر دارد و می خواهد اساس سلطنت احمد شاه و حکومت ایلاتی و اشرافی را از بین ببرد و کشور را تسلیم مشتی اجامر قزاق کند و ما حاضر شدیم وارد عمل شویم. اینکه مرحوم مدرس و حتی ولیعهد محمد حسن میرزا در نامه ها و پیام هایی که برای شیخ خزعل فرستادند از او خواستند از اقدامات نظامی و سرپیچی از دولت مرکزی که احمد شاه در اروپا هست خودداری نماید، هیچ به صلاح مملکت نیست.

چون اوضاع بحرانی شد و رضاخان در جریانهای سیاسی داخلی از جمله جمهوری خواهی اعتبار خود را از دست داده بود، توانست از این فرصت استفاده نماید و با مانورهایی که می داد بر دشمنانش غالب آید. خود رضاخان می گفت: «در این عملیات باید کاری کنم که تمام منتقدین تهران را خلع سلاح کنم.» از جهت سیاست خارجی تمام حرکت های رضاخان با انگلیسی ها هماهنگ بود. زمانی که شیخ طی تلگرافی از دستورات دولت مرکزی ترمذ کرد. رضاخان اعلان کرد تا از نظر انگلیسی ها مطلع نشوم از مجلس نخواهم خواست که خزعل را یاغی اعلان کنند. این رویه سیاست مآبه انگلیس برای حل مشکل جنوب در وزارتخانه انگلیس با نظر مساعد تعبیر شد و از او حمایت می کردند. بنابر شواهد و اسناد تاریخی، سیاست اعتدال و تابعیت رضاخان از سیاست انگلیس کار را بر دیپلماتهای طرفدار وی هموار کرد. به دلیل سیاست کلی بریتانیا در

تحقق مقابله با شوروی، سیاست کشور حایل و ایرانی با ثبات و حفظ لوله های نفتی جنوب در ایران، رضا خان توانست رضایت بریتانیا را تأمین نماید. موفقیات چشمگیری که وی در امنیت کشور داشت باعث اعتبار وی شد. خود رضاخان مغرورانه از لورین سؤال کرد که آیا بهتر نیست که با کمک قدرت مرکزی به جای یک مشت روسای محلی و حریص معامله کنید؟ او گفت: هست، اما قدرت مرکزی منسجم و با دوام مطلوب ماست.

### مأموریت رضاخان در جنوب

رضاخان کم کم آهنگ حمله به جنوب کرد، دو عامل باعث تسریع عملیات رضا خان شد؛ اولاً: رضا خان به انگیزه های انگلیس مظنون بود و فکر می کرد انگلیسی ها می خواهند او از سر ترس، این کار را انجام بدهد. با وجود فعالیتی که دیپلماتها طی چندین هفته انجام دادند، او تسلیم نشد و آماده حرکت و قدرت نمایی شد. ثانیاً: رضاخان احساس می کرد که قیام خزعل، مخالفان مقیم تهران را گستاخ کرده است و این خطر را دارد که مساعی او را بر اعاده قدرتش در پی فروپاشی تبلیغات جمهوری، نقش بر آب کنند و با این تبلیغات اکثریت مجلس را از دست بدهد. اینجا برای حفظ موقعیت و تحکیم قدرتش می بایستی شورش جنوب را فرو نشانند. با این وجود زمانیکه به سوی اصفهان حرکت کرد معلوم نبود برای جنگ یا مذاکره، اما وی قصد خودش را مرحله به مرحله از طریق تلفیق قدرت نمایی و مذاکره پیش برد. قصد او هر چه بود دیری نپایید که مثمر ثمر شد.

مأموریت سنگینی در پیش روی رضاخان بود. از سویی جنگ با عشایر در آن موقعیت حساس استراتژیکی بود و از سوی دیگر، انگلیسی ها تهدید کرده بودند که در مقابل تعهد شیخ در حفظ اموال و اتباع بریتانیا به تقویت نیروهایش می پردازیم و رضا خان باید چاره ای برای این مسئله می یافت. از سوی دیگر نیز نمی توانست مخالفان خود را در تهران از نظر دور بدارد و تسلیم قدرت انگلیس شود. شوروی ها نیز مخالف تسلیم وی به انگلیسی ها بودند و در صورت ملاقاتش با شیخ در بوشهر روابطشان را با ایران قطع می کردند. (صباحی، هوشنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴).

رضاخان می بایستی از روی طناب باریکی عبور کند و بتواند تعادل را حفظ نماید. یعنی در مقابل اصرار به جنگ توسط مجلسیان، پیشنهاد صلح با شیخ توسط انگلیسی ها و مخالفت شدید شوروی ها در ملاقات وی با خزعل، یکی را به درستی بر گزیند.

رضاخان نمایش سیاسی زیبایی را که در تاریخ کم سابقه بود انجام داد. سیاست بی حرکتی انگلیس که در مقابل وی پیش گرفت توانست هم تفاله قدرت محلی را از بین ببرد، هم با انگلیس معامله کند، هم قهرمان ملی شود و هم روسیه را گول بزند.

با این اقدام محبوبیت رضا خان افزوده می شد. چون مردم آن را یک پیروزی ملی برای ایرانیان و شکست انگلیسی ها قلمداد میکردند، هر چند شواهد تاریخی نشان می دهد که این امر با همفکری انگلیس صورت گرفت. (پهلوی، رضا شاه، ۲۵۳۵، ص ۱۵۲) ولی برای ملیون ایرانی این امر بسیار ارزشمند بود که احساس می کردند حضور نیروهای انگلیسی در سیطره قدرت شیخ خزعل، چون خاری در چشم آنها بود، که با اخراج آنها و جایگزینی ارتش ایران، موجب خشنودی آنها شد و موجب حاکمیت مقتدرانه ی ایران بر منطقه ی خلیج فارس شد و این امر بر اعتبار رضاخان نزد آنها افزود. (استفانی کرونین، ۱۳۷۷، ص ۳۷۴) یعنی همان سیاست انگلیس که دیکتاتوری را با شیرینی بر روی آن کیسول تلخ بکشد و مردم بخورند تا اثر آن در ذائقه آنها معلوم نشود تا در داخل، دل وروده و معده آنها را تکه پاره کند. (همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹).

#### کمیته سعادت خوزستان

شیخ خزعل طی نقشه ای، گروهی به نام «کمیته قیام سعادت» را در خوزستان تشکیل داد. و با دست آویزی آن، جهت حفظ قانون اساسی به هواخواهی احمدشاه که در اروپا بود برخاست، تلگرافی به احمدشاه و مجلس و سفارتخانه های تهران به این مضمون فرستاد که «چون سردار سپه (آقای رئیس الوزراء) بر خلاف قانون اساسی رفتار می کند و حق سلطان احمدشاه را غصب کرده، من به دشمنی با او و کابینه اش برخاسته ام و چون ملت از نظامیان او متنفرند باید نظام کنونی بهم بخورد (کسروی، احمد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸). حرکت شیخ خزعل در بادی امر، بسیار ساده به نظر می رسید اما به تدریج یکی از مهمترین حوادث و مانورهای سیاسی در منطقه شد. یعنی این حادثه ارتباط مستقیم با حوادث انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی داشت. آقای مکی می نویسد: «قیام سعادت بدست دیپلماتهای زبردست انگلیسی ریخته شده، منظور از آن این بود که حریف را فریب داده بالنتیجه مقدمات انقراض سلسله قاجار و تشکیل سلسله پهلوی را بنحو مطلوب و بدون سرو صدا یا مخالفت همسایه شمالی ایران فراهم کرده باشند.» (مکی - حسین، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳) آقای دکتر نوایی می نویسد: «من این نظر را نمی پسندم چون شیخ مردی

هوشمند بود. هم انگلیسی ها را خوب می شناخت و هم رضاخان را و می دانست دیر یا زود به سراغ او خواهند آمد و حکومت شیخ را در خوزستان تحمل نخواهند کرد چون دارای ثروت زیاد هم هست.» (نوائی، عبدالحسین، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۳۰).

با این وصف به نظر می رسد حرکت خزعل نیز مانند دیگر جریانهای داخلی از جمله مبارزه پارلمانی مرحوم مدرس و دیگر مخالفان رضاخان که قصد داشتند با تکیه بر قانون اساسی و دربار بتوانند دامنه قدرت وی را محدود نمایند چون می دانستند با قدرت گیری وی بساط همه آنها بر چیده خواهد شد. هر چند تلاش کردند اما از یک سو به دلیل تغییر رویه ی سیاست انگلیس و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی احمدشاه که با طرفدارانش نتوانست همراهی کند، همگی متحمل شکست شدند و حرکت خزعل هم به ضرر شاه و دربار و اقلیت مجلس تمام شد و سکویی برای قدرت گیری رضاخان شد.

در مقابل خزعل ، انگلیسیها در میان دو محصور بزرگ مانده بودند. از سوئی با شیخ خزعل طی قرارداد ۱۹۰۹ که بین «کاکس و خزعل» منعقد شده بود یک میل از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه که مورد نیاز شرکت بود خریداری کردند و حق عبور لوله و کشتی رانی را در شط العرب از وی بدست آوردند و خزعل هم متعهد شد در مقابل دریافت ۶۵۰ لیره در سال برای مدت ده سال که به وی پیش پرداخت شده بود حفاظت تاسیسات و لوله و امنیت منطقه را برقرار سازد (ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱) و پس از آن در ایام جنگ همانطور که بیان شد با وجود اینکه دولت ایران اعلان بی طرفی کرده بود، شیخ خزعل به ترکها اعلان جنگ داد و نقش زیادی را در منطقه به نفع انگلیسی ها ایفا کرد. و پس از جنگ نیز سالهای خوب و مطمئنی برای شیخ بود و با قدرت تمام در منطقه حکومت می کرد و از دولت انگلستان نیز به نشان K.G.I.E مفتخر شد. شیخ که از حنظل برادرزاده اش به خاطر انتقام خون پدرش، بیمناک بود. از دولت انگلیس درخواست کتبی ضمانت نامه از برای خود و اعقابش به مدت یکصد سال نمود و اینکه در صورت پناهندگی برایش مقرری تعیین نمایند. انگلیسی ها بنا بر شرایط منطقه و نیازشان ضمانت نامه ذیل را به وسیله کاکس تسلیم شیخ خزعل نمودند:

«افتخار دارم که هم شفاهاً و هم کتباً به اطلاع برسانم که ... هر نوع تغییر و تحولی که در شکل حکومت ایران صورت گیرد، اعم از اینکه سلطنت طلبان یا ملی گرایان حکومت را بدست گیرند، دولت پادشاهی بریتانیا آماده است تا برای یافتن راه حل رضایت بخشی که در اثر دخالت ایران در حوزه و قلمرو فرمانروایی شما و نسبت به حقوق شناخته شده ویا اموال و املاک شما

بروز اختلافات لازم می شود حمایت‌های لازم را از شما بعمل آورد. همچنین در مقابل هرگونه تجاوز خارجی نیز همه گونه مساعدت و حمایت از شما بعمل خواهد آمد. این ضمانت نامه برای شخص شما و اعقاب ذکورتان تعمیم دارد، مشروط بر آنکه شما و اعقاب ذکورتان نسبت به تعهدات خود به دولت ایران وفادار باقی مانده و شخص شما مورد قبول و تائید افراد قبيله خود بوده و به نصایح و راهنمایی‌های دولت بریتانیا توجه کرده و رضایت آنها را فراهم آورید.» (ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، ص ۵۰۱-۵۰۲).

### چرخش سیاست انگلیس مقابل شیخ خزعل

انگلیسی ها در این زمان به دلایل ذیل مخالف سرکوبی حرکت خزعل به دست رضا خان بودند:

۱- شیخ متعهد شده بود علیه دولت مرکزی فعالیت نکند و بریتانیا می بایست از خود مختاری او دفاع می کرد. عدم انجام این تعهد وجهه ی بریتانیا را در میان سایر حکمرانان خلیج فارس سست می کرد.

چنانچه رضاخان به جنوب حمله می کرد احتمال فرار شیخ از منطقه و اقامت وی در ملک شخصی خود در بصره زنگ خطری برای انگلیس بود. چون بر وجهه ی بریتانیا در سراسر خاور میانه بین دست نشاندگان‌شان اثر بدی می گذاشت. (غنی، سیروس، ۱۳۷۷، ص ۲۶۵) یعنی سایر شیوخ فکر می کردند که به همین سادگی آنان را به امان قشون ایرانی رها نمایند و این خطر می رفت که دولت بریتانیا منافع نفتی را در دست دولت ایران رها کرده مگر اینکه رضاخان معقولتر از انتظار، خود را نشان دهد.

۲- دولت لندن کنترل کامل دولت مرکزی را بر خوزستان بطوری که دولت محلی شیخ را تحت الشعاع قرار دهد فاجعه آمیز می دانست چون ممکن بود با تحریک بلشویسم رضا خان از در خصومت با انگلیس بر آید (صباحی، هوشنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۵۷) انگلیسی ها در این زمان علاوه بر این منطقه مشکلات عدیده ای داشتند؛ مثلاً در همین زمان فرمانده انگلیسی در مصر «سر لی استک» فرماندار سودان و نایب فرمانده ارتش مصر به قتل رسید، در انگلستان، مک دونالد و حکومت کارگری در انتخابات انگلستان شکست خوردند و «استانلی بالدوین» رهبر حزب محافظه کار، نخست وزیر جدید و «آستین چمبرلین» وزیر خارجه شد که در آغاز کار با این مشکلات



روبرو شدند، نمی خواست در حال حاضر در ایران مشکلی پیش آید. (غنی، سیروس، ۱۳۷۷، ص ۳۶۴-۳۶۵).

اگر اینجا هم بحران پیش می آمد اوضاع وخیم تر می شد حال سعی در حل بحران داشتند. هدفشان این بود که در جنوب ایران درگیر نشوند. به همین دلیل به شیخ ابلاغ نمودند که به حفظ اموال و اتباع بریتانیایی در مناطق نفتی طبق تعهدات مبادرت ورزد. امیر احمدی می نویسد: «من در زمان نخست وزیری رضاخان مأمور سرکوبی حرکت لرستان شدم و آنها را مطیع کردم اما به مزاق انگلیسی ها خوشایند نبود لورین از من خواسته بود از این عملیات سیاست انگلیس صرف نظر کنم ولی من پاسخ گفتم، من نظامی هستم و امر مافوقم را اجرا می کنم.» بسیاری از اقوام «لر»، چه با واسطه و چه بی واسطه از طرف انگلیسیها حمایت می شدند و منکوب شدن این امر، موجب خشم انگلیسی ها می شد. چون سیاست انگلستان نمی خواست که خوزستان بی حفاظ بماند و این برزخ لرستان از میان برداشته شود و با احضار من و سرلشکر حسن خزاعی خشم سیاست خارجی نیز فرو نشست. (امیراحمدی، احمد، ۱۳۷۳، ص ۲۵۶).

با وجود اینکه رضاخان در عرصه های گوناگون موفق شده بود ولی، بریتانیا اعتماد نداشت که وی بتواند مقابل عشایر جنوب پیروز گردد هم به دلیل نیروی رزمی که در منطقه بود و هم به دلیل موقعیت استراتژیکی منطقه که برای حمله خطرناک بود. اگرچنانچه رضاخان از بین می رفت ارتش او مضمحل می شد اما با تثبیت موقعیت وی در تهران و تصمیم سیاست متمرکز در ایران انگلیسی ها تصمیم گرفتند دوستان قدیمی خود را فدای مقتضیات سازند. چون دولت مرکزی رضاخان بهترین استحکام مقابل بلشویسم بود، و لندن این را بهترین تضمین می دانست. هر چند رضاخان در مسئله نفت جنوب به آنها قول داد، ولی بعضی رجال بریتانیا از جمله کرزن می گفت: «رضاخان قول و عملش یکی نیست.» (لورین، ۱۳۶۳، ص ۶۱) ولی با همه تفصیل فکر همه ی سیاسیون به سوی اسب برنده سوق داده شد حتی اگر بعضی عواقب نامطلوبی را هم داشته باشد. البته رفتار مسالمت آمیز و آرام رضاخان سیاست لورن را پیروز کرد و با این سیاست بحران منطقه خاموش و لندن نفس راحتی کشید و لندن اقدامات لورن را مورد تمجید قرار داد.

از برای دل ما قحط پریشانی نیست

سرزلف تو نباشد سر زلف دیگری

### علل چرخش سیاست انگلیس

با توجه به مباحث گذشته انگلیسی ها سیاست جدیدی را در پیش گرفتند مهمترین دلایل این چرخش سیاست عبارتند از:

۱ - انگلیسی ها در این زمان متوجه شدند که اگر در ایران از در فشار دیپلماسی وارد شوند بهتر از راه نظامی است. چون در مطبوعات شوروی گزارشهایی حاکی از دخالت انگلیسی ها در جنوب مطرح شد. بدین دلیل نیروهای خود را از خلیج فارس عقب راندند. چون درگیری انگلیسی ها در مسئله خوزستان فرصت دلخواهی، برای شوروی ها در شمال ایران بود و با این قضیه شکافی بین ایران و انگلیس پدید می آمد. با این عقب نشینی خود به خود خزعل توان مقابله با رضاخان را نداشت و جریان به نفع رضاخان تمام می شد. اما تعهدی که در حفظ اموال شیخ و بعضی مزایای دیگری داشتند، انگلیس را قادر می ساخت تا از شر تعهدات دست و پاگیرش نسبت به شیخ خلاص شوند. (صباحی، هوشنگ، ۱۳۷۹، ص ۳۶۷).

۲ - اینکه رضاخان مطالبات چندگانه آنها را که دولتهای قبلی از پذیرش آن طفره می رفتند پذیرفت. اولاً؛ مسئله امتیاز نفت جنوب، معروف به قرارداد داری را تمدید نماید. ثانیاً؛ مبلغ چند میلیون از مبالغی که آنها در ایام جنگ در تأسیس پلیس جنوب برای حفظ مؤسسات اقتصادی و سیاسی خود، هزینه کردند بپردازد. ثالثاً؛ امتیاز بانک ایران و انگلیس، معروف به بانک شاهنشاهی را تمدید نماید. (دولت آبادی - یحیی - ۱۳۳۱ - ج ۴، ص ۳۲۸) به همین دلایل تا دیروز سیاست انگلیس، تقویت جنوب بود و قول و قرارهای متضاد و دروغی به ایلات و شیخ خزعل می داد. حال که منافعشان را رضاخان تأیید می کند خزعل را وسط کار رها کردند و رضاخان را بعنوان اسب برنده قبول کردند. انگلیسی ها رضا خان را یک فرستاده عالم غیب می دانستند، چون طبق مذاکراتی که با وزیر خارجه انگلیس داشت نتیجه گرفتند که با پول ایران و با دست ایرانیان کلیه ی مقاصدی که انگلیسی ها می خواستند در پرتو قرارداد ۱۹۱۹ با پول انگلیس و با دست انگلیسی ها به ثمر برسانند، او بدون دردسر انجام خواهد داد. (سیف پورفاطمی، ۱۳۷۸، ص ۴۳۱) علاوه بر اینکه انگلیسی ها در همین زمان به فکر تغییر سلطنت افتادند و حتی از رضا خان تعهد گرفتند که این قضیه بدون خونریزی صورت پذیرد. بی جهت نیست اولین کشوری که سلطنت رضاشاه را به رسمیت می شناسد انگلیس است. (دولت آبادی، یحیی، ۱۳۳۱، ج ۴، ص ۳۳۶).

۳- اینکه انگلیسی ها احساس می کردند که نباید رضاخان را در تصمیم هایش در تنگنا قرار دهند. چون بلشویسم شاید از این سوءظن استفاده نماید و وانمود کند که انگلیسی ها شیخ خزعل

را تحریک می کنند، زود متوجه این بحران شدند که وی به آغوش بلشویسم نیافتد. (صبحی، هوشنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹) اینجا احساس کردند که پیشکش کردن دوستانشان در جنوب، رضاخان را برای مقابله با شوروی و باز نگه داشتن آنها در نفوذ به ایران تقویت می کند. حال زمان بهره برداری از شیخ خزعل فرارسید، او که تا دیروز در بازی سیاسی ایران اهرمی برایشان بود، حال بی فایده شده است اما تفاله اش هم نباید بی مصرف بماند بلکه از آن نیز باید استفاده شود. همان طور که بیان شد به درخواستهای خزعل توجهی نکردند و به رضا خان نزدیک شدند. خزعل هم به این قضیه پی برد و از انگلیسی ها گلایه داشت. آنان در ابتدا سیاست میانه روی را در پیش گرفتند و به تدریج رضا خان را از سوءظن درآوردند.

۴- سیاست انگلیس در ایران بجای قدرتهای محلی تبدیل به سیاست کشور حایل شد. اگر موفق شوند انگلیس کنار می ایستد و کمتر درگیر قضایا می شود. رضا خان مصمم بود قدرت متمرکزی ایجاد کند هرچند هنوز با مجلس پنجم درگیری داشت ولی حاضر به تضعیف وی مقابل افراطیون ضد انگلیسی نبودند. انگلیسی ها که با تیزی قضا را پیگیری میکردند دیدند که وی توانست امنیت راهها را برقرار نماید قشون را سروسامان دهد، حرکتهای استقلال طلبانه که بعضی از آنها با بلشویسم حشر و نشر داشتند سرکوب نماید، خصوصاً وی مصمم است که قدرت روحانیت که بیشترین مشکل را برای سیاست انگلیس در ایران ایجاد کردند محدود نماید. با این اوصاف نمی خواستند او را میان دشمنان مرتجعش در تهران تضعیف نمایند، از این رو در مقابل حرکت وی به سوی خوزستان یک سیاست بی حرکتی مراقبت آمیز در پیش گرفتند، حتی او را آزاد گذاشتند که هر طور که می خواهد با او عمل کند. رضاخان هم شیخ خزعل را دستگیر کرد و او را تا پایان عمرش زندانی کرد. انگلیس کوچکترین اعتراضی ننمود و این ضربه سنگین را انگلیسی ها به دلیل گل آلود کردن منطقه و ماهی گرفتن روسها از دست آنها گرفت و تحمل کرد. (پیشین، ص ۲۷۱).

انگلیسی ها در این زمان ایرانی با ثبات می خواستند تا بلشویکها به سوی خلیج فارس رخنه نکنند. یعنی حرکت و سیاست رضاخان تا حدی منطبق با منافع انگلیسی ها بود چون ایران ثابت و قدرتمند می توانست مقابل بلشویسم مقابله نماید.

در راستای همین سیاست بود که لندن طی تلگرافی در سپتامبر ۱۹۲۲ به کرزن اظهار داشت: « باید به خاطر داشته باشیم که حکومت تهران باید معیار نهایی روابط ما با ایران باشد. وحدت کشور ایران بعنوان یک اصل کلی و در جهت حفظ منافع بلند مدت بریتانیا به مراتب مهمتر

از قدرتهای محلی هر یک از دوستان و سرسپردگان می باشد.» (ذوقی، دکتر ایرج، ۱۳۶۸، ص ۵۰۷، لورین، ۱۳۶۳، ص ۶۰) کرزن هم این سیاست را پذیرفت و لرن مأمور اجرای آن بود و با سردار سپه کنار آمد. این امر باعث نگرانی خزعل شد و طی نامه ای به قوام السلطنه نگرانی خود را ابراز می کرد.

هر روز روزگار به شکلی است جلوگر تا در کتاب دهر نماند حکایتی

روزی رضاخان را با آب و تاب، قدرت دادند و زمانی که وی را بی فایده یافتند از صحنه سیاست کنارش گذاشتند و وادار به استعفايش کردند.

رضاخان در استعفايش نوشت: «دیگر قوايم را از دست داده ام و ناتوان شده ام. حس می کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه ونبه ی جوانتری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد.» (جامی، ۱۳۶۴، ص ۹۵).

اسب برنده دیروز را روزی دیگر به ژوهانسبورگ تبعید کردند، دور از تهران که آب و هوای آنجا به مزاجش سازگار نبود درخواست کرد او را به یکی از کشورهای نزدیک ایران تبعید کنند. انگلیسی ها بهانه ی او را نپذیرفتند. در آنجا مانند در حالیکه آثار و علائم شکستگی، سرتاپای وجودش را فراگرفته بود درگذشت. (شیخ الاسلامی، جواد، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸-۱۳۹).

۵- خطر بلشویسم در منطقه وپافشاری ملیون داخلی و همچنین اوضاع و شرایط بین المللی، نقشه ی انگلیسی ها را در منطقه عوض کرد به نحوی که جنوب را که تا دیروز برای تعادل نفوذ آنها نقش اساسی داشت و آخرین خط دفاعی مقابل انگلیسی ها بود تحت کنترل دولت مرکزی درآوردند و شیخ خزعل را قربانی کنند. چون عنصری جدید با قشون ملی روی کار آمد. با تحلیل و بررسی اسناد، در علل حمایت انگلیسی ها از رضاخان می توان چنین تبیین کرد:

الف) بخاطر تجدید حیات بلشویسم و نفوذ تبلیغات آنها در ایران

ب) دشمنی پنهانی ملیون و مجلس با سیاست انگلیس در ایران

ج) فساد مالی و درد درمان ناپذیر و غیرقابل پیش بینی در جامعه ایران

د) بی کفایتی احمدشاه که اوضاع از دست رفته است و او در لاقیدی بسر می برد.

رضاخان آهنگ خوزستان کرد دیپلماتهای انگلیسی وارد عمل شدند و انگلیسی ها طرف وی را گرفتند. حتی به وسیله کنسول بریتانیا در خوزستان به خزعل توصیه کردند که تسلیم

رضاخان شود. شیخ خزعل نپذیرفت و گفت من آماده شده ام تا ریشه ی این مظالم و خیانت را برکنم و حکومت مشروطه را به ایران بازگردانم. نخست وزیر انگلیس طی تلگرافی به خزعل گوشزد کرد که اگر حرکت تو ادامه پیدا کند نباید توقع هیچگونه همدردی را از من داشته باشی. لورین هم بر این سیاست پافشاری می کرد که خزعل را متقاعد به تسلیم نماید در غیر این صورت دست از حمایت او برمی دارد و نابودی کامل او را درخوزستان فراهم می نماید. (لورین، ۱۳۶۳، ص ۷۵).

سیاست غلطی که خزعل در پیش گرفت راه را بر رضاخان هموارتر نمود. وی علاوه بر سابقه ی ظلم و ستم و ضعفهایی که داشت طی تلگرافی به رضاخان اعلان کرد: «اینجا عربستان است شما اگر خوزستان را گم کرده اید بروید پیدا کنید». این عمل در روزنامه ها منتشر شد و اثر بدی روی دولتمردان گذاشت و احساسات زیادی علیه وی تحریک شدند. دبیر اعظم در این راستا می گوید: «خزعل با سیاست احمقانه ی جدایی خوزستان از ایران طرفداران خود را از دست داده بود، وگرنه از بین بردن او کاری غیر ممکن بود چون بختیارها و والی پشتکوه در آن موقع ۳۰ هزار تفنگدار داشتند. اما اشتباه خزعل اینکه همه امیدش به انگلیس بود و هم بدستور آنها بدون شلیک یک گلوله تسلیم و همه چیز تمام شد.» (سیف پورفاطمی، ۱۳۷۸، ص ۴۴۰).

در همین زمان که خزعل قیام کرد روزنامه های عراق زبان به بیهوده گویی باز کرده نام خوزستان را « اماره مستقله عربیه» و شیخ را «سلطان عربستان» می نوشتند. (کسروی، احمد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵) در اینجا کار بر مدرس و اقلیت مجلس مشکل شد که یکپارچه و مستمر با او همراه و همساز شوند. در پیش روی مدرس دو قدرت، خزعل و سردار سپه وجود داشتند، مانده بود کدام را برگزیند. از جهتی با نغمه ی جدایی طلبی خزعل که روزنامه های طرفدار سردار سپه آن را پیراهن عثمان کردند که حتی ملیون اعتراض کردند. مؤتمن الملک در مجلس تلگراف تندی به خزعل زد و در آن یادآور شد که خوزستان جزء لایتجزی ایران است و ساکنین آن رعیت و مطیع حکومت مرکزی هستند هر گونه عمل خصمانه ای با مقاومت شدید مجلس روبرو خواهد شد و سردار سپه هم رییس الوزرای قانونی و مورد تأیید مجلس شورای ملی است. (مروارید، یونس، ۱۳۷۷، ص ۵۰۶).

حال تمام شرایط برای حمله مهیاست. رضاخان مانورهای سیاسی خود را آغاز می کند تا هم مخالفین داخلی خود را منکوب کند، هم بلشویسم را دچار یک چالش کند و هم به عنوان یک قهرمان ملی که سالهاست مردم به حضور چنین قهرمانی چشم دوخته بودند مطرح شود. رضاخان

در سفرنامه خود می نویسد: «اگر رییس دولت خود را به آتش می اندازد و اگر جمعی از قشون ایران تلف می شود. اگر وزارت خارجه یادداشت شدید انگلیس را پس می فرستد، تمام اینها خواب و دروغ نیست همه حقیقت دارد و اسناد آن در مقابل چشم است. کسی که می خواهد نفوذ انگلیس و استقلال شیخ را بپذیرد چرا جنگ می کند؟ چرا لشکر به قلب خوزستان میکشد؟ چرا با انگلیس در می افتد؟ چه چیز او را مجبور به این زحمات کرد؟ مگر دولتهای سابق این مملکت برای موافقت با خارجه در اطاعت از امرای داخله چه می کردند؟» (پهلوی، رضاشاه، ۲۵۳۵، ص ۱۳۶).

تنها کسی که در مقابل انشای پر تکلف و سخنان زیبای رضاخان حقیقت را پی برد مرحوم مدرس بود. وی در مقابل این گفتار رضاخان اظهار داشت: «نمی دانم قسم سردار سپه را باور کنم یا دم خروسی که از جیبش بیرون آمد». چون از جهتی خبرگزاری رویترا فاش کرده بود که موضوع تهدید نفت جنوب و بحرین حل شد از سوی دیگر سردار سپه مدعی است که دست خارجیها از خوزستان قطع شده است.

رضاخان برای خلع سلاح کردن منتقدینش در تهران، نیاز به پیروزی و تسلط بر خوزستان داشت. وی ظواهر امر را نیز مراعات می کرد. پنهانی با دولت بریتانیا برای پایان دادن غائله ی خوزستان به توافق رسیده بودند و به اقدامات دیپلماتیک هم دست زد تا حدی توانست با خوانین به توافق برسد یعنی خطرناکترین متحدان خزعل را به موضوع بی طرفی و انفعالی کشاند و مجلس هم مقابل غائله ی خزعل موضع تندی گرفت. مطبوعات طرفدار رضاخان نیز بسیج شدند و حرکت رضاخان را یک حرکت آزادیبخش جلوه دادند همه چیز حاکی از این بود که یک درگیری خونین در پیش است.

رضاخان پنهانی و بدون هماهنگی دولت و مجلس روز ۱۳ آبان ۱۳۰۳ عازم خوزستان شد. ذکاءالملک فروغی وزیرداری کابینه به سمت کفالت هیأت وزراء زمام اجرایی کشور را بدست گرفت. درباره ی سفر سردار سپه به خوزستان دو عقیده وجود داشت، یکی اینکه سردار سپه می رود که با خزعل جنگ کند و آشیانه ی طغیان را به زور توپ ویران سازد و دیگر آنکه، اغیار دست اندرکار اصلاح شده اند و در سیاست داخلی ایران مداخله می کنند و حق آن بود که رئیس دولت قبل از عزیمت، خودش با مجلس این مطلب را در میان می گذاشت و حل می کرد. (بهار، ملک الشعراء، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۵). عده ای آن را ستایش کردند که رضاخان در مقابل تجزیه ی کشور مقابله و قهرمانانه ایستادگی کرده است و عده ای دیگر به آن حرکت، سوءظن داشتند. از سویی

نقش انگلیسی ها را در این جریان می دیدند و از سویی دیگر رضاخان بدون هماهنگی مجلس شورای ملی دست به این اقدام زد. به علت نگرانیهای موجود در مجلس و پیامدهای این سفر و ارتباطات پنهانی رضاخان با انگلیسی ها به تقاضای جناح اقلیت جلسه ای سری تشکیل گردید و نظرات مخالفان و موافقان مطرح شد. بیشتر نمایندگان از عدم مشارکت مجلس در این تصمیم بزرگ، اعتراض نمودند. در این جلسه جناح اکثریت نیز در اعتراض و انتقاد به حرکت رضاخان به خوزستان، جناح اقلیت را همراهی نمود. (ملائی، علیرضا، ۱۳۸۱، ص ۳۹۸). این نشست سرّی، بازتابی گسترده در مطبوعات و محافل سیاسی گذاشت. ولی در حرکت و روندکار رضاخان خللی ایجاد نکرد.

### شیخ خزعل تسلیم رضاخان

همانطور که بیان شد همه تلاش بریتانیا این بود که جنگی رخ ندهد و غائله به آرامی پایان پذیرد آنطور که انگلیس پیش بینی کرد قضیه فیصله داده شد. به پیشنهاد سرپرستی لورین شیخ خزعل از اهواز تلگرافی برای سردار سپه می فرستد و از او عذرخواهی می نماید. اما رضاخان که اهداف سیاسی داشت و احساس می کرد که مورد انتقاد مجلس شورای ملی و... قرار گیرد خواستار تسلیم بلا شرط شیخ خزعل شد و به نیروهای تحت امرش دستور پیش روی داد. (ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، ص ۵۱۸). مشکل انگلیسی ها در این زمان از سویی بلشویسم بود و از سویی دیگر وقایع مصر که طی آن واقعه «سرلی استک» از فرماندهان بریتانیایی به قتل رسیده بود می خواستند بحران به خلیج فارس نکشد.

هنگامی که انگلیسی ها به رضاخان پیشنهاد ملاقات با خزعل را دادند، وی باز به دلایل مذکور طفره رفت. نهایتاً در اثر فشار انگلیس رضاخان ملاقات را پذیرفت به شرطی که رضاخان و شیخ خزعل هر دوی به قرآن سوگند یاد کنند که روابط دوستانه ای با هم داشته باشند تا مورد انتقاد مخالفین قرار نگیرد (پیشین، ص ۵۱۸). به این نحو بحران بطور موقت برطرف شد. این ملاقات در تهران عکس العمل منفی داشت حتی عده ای از نمایندگان طی تلگرافی به رضاخان او را وادار کردند که میانجیگری انگلیس را نپذیرد و گرنه کابینه ی وی سرنگون می شود. رضاخان طی تلگرافی ملاقات را انکار کرد و اعلان داشت که به زودی به محرمه حمله خواهد کرد (صبحی، هوشنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱). ولی با تمام این اوصاف، انگلیس طرحش را عملی کرد. رضاخان فاتحانه وارد محرمه شد و ملاقات صورت پذیرفت. رضاخان در سفرنامه اش به خوزستان می

نویسد: «در میان هلهله ی مردم وارد محمره شدم همگی شادی می کردند خزعل و بستگانش هم برای اینکه از دیگران عقب نمانند نفعاً احساس مسرت می کردند خزعل هر چه در قوه داشت پذیرایی نمود.

در آذین بندی شهر و منزل شخصی خود و آتشبازی کامل و تهیه اطاق و مستخدم جداگانه چیزی فرو گذار نکرده بود.» (پهلوی، رضاشاه، ۲۵۳۵، ص ۲۱۰). پس از این ماجرا شیخ خزعل به تهران منتقل شد و سردار سپه با تأسیس پادگانهای جدید در خوزستان، حکومت نظامی اهواز را به سرتیپ فضل ... زاهدی سپرد. خوزستان به تصرف تمام عیار دولت درآمد. شیخ خزعل در تهران در منزلش تحت نظر بود. در سال ۱۳۰۷ از رضاخان درخواست کرد تا برای معالجه به اروپا برود. رضاخان موافقت نکرد. شیخ خزعل در سن ۷۵ سالگی در سال ۱۳۱۵ در تهران درگذشت و در امامزاده عبدا... به خاک سپرده شد. (بامداد، مهدی، ۱۳۷۱، ص ۴۷۷). پس از این پیروزی درخشان، رضاخان به زیارت عتبات شتافت نهایتاً در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۰۳ در میان استقبال گرم و آذین بندی و طاق نصرت ها وارد پایتخت شد و پس از این پیروزی طبقات مختلف و مقامات سیاسی و نظامی این پیروزی را به وی تبریک گفتند. (ملائتی، علیرضا، ۱۳۸۱، ص ۴۰۰).

در این باره رضاخان می نویسد: «پس از سرکوبی شیخ خزعل اینکه او بر زمین افتاد، تلگراف بسیاری از نقاط مختلف ایران، خصوصاً از طرف نمایندگان مذدبذ نیز تلگرافی بلند و با حرارت شروع به لگد کوفتن بر سر او و هیچ مضایقه نمودند. واقعاً این دورویی و نفاق که سیاسیون تهران آن را پلتیکی می خوانند از جمله زشت ترین کارهای انسان است. و به هیچ وجه شایسته یک نفر ایرانی نیست. یعنی بگوید سیاست پدر و مادر ندارد، برادر و رفیق نمی فهمد، اینطور افراد از حیوان هم پست ترند.» (پهلوی، رضاخان، ۲۵۳۵، ص ۲۰۵-۲۰۶). چه انشای زیبایی و حقا که خودش رعایت می کرد گویی که هیچکدام از افرادی که در صعود وی به تخت سلطنت نقش داشتند در بستر نمردند و سینه زندهای پای علم جمهوری و تغییر سلطنت یکی یکی پاداش خود را گرفتند. (مخبرالسلطنه، مهدیقلی خان، ۱۳۷۵، ص ۴۰۳).

### نتایج شکست شیخ خزعل

پیروزی رضاخان بر غائله شیخ خزعل پیامدهای مختلفی داشت؛ از جمله :

اولاً: قدرت را در ایران متمرکز کرد و صفوف مخالفان رضاخان را در تهران از هم پاشید حتی عده ای این پیروزی را پیروزی کشورشان بر سیاست انگلیس دانستند. روزنامه اتحاد ۲۶



مهر ۱۳۰۶ نوشت: «حضور ارتش ایران در خوزستان چون سدی در برابر انگلیسی‌ها بود که می‌خواستند خوزستان را از ایران جدا کنند و تأثیر بدی بین دوستان انگلیس در جهان عرب داشت که احساس کردند که انگلیس قادر به حمایت از آنها نیست.» (استفانی کرونین، ۱۳۷۷، ص ۳۷۳). براساس گزارش اسناد بعدها دیدیم نه تنها قدرت انگلیس را در جنوب از بین نبرد، بلکه برای سی سال دیگر خوزستان و سرزمینهای نفت خیز ایران طبق قرارداد ۱۹۳۳ در تیول انگلیس قرار گرفت، و بحرین ملک ایران را هم تا ابد از کف ایران ربود.

ثانیاً: اینکه روسها نتوانستند از آب گل آلوده شده ماهی بگیرند و انگلیسی‌ها تلخی بسیاری را تحمل کردند تا چنین نتیجه‌ای را بگیرند. داستان دستگیری قوام و غائله‌ی خوزستان نوعی جنگ زرگری بود تا مخالفت رضاخان با انگلیسی‌ها علنی و وطن پرستی او محرز شود تا روسها از مخالفت با او دست بردارند و چنین هم شد. روسها نرم شدند و از سردار سپه حمایت کردند. روسها در دام سیاست انگلیس قرار گرفتند و فریب خوردند. حتی بعضی از تحلیل گران روسی اقدامات رضاخان را ستایش کردند؛ چون وقتی انگلیس با تشکیل اتحادیه ایلات جنوب با خزعل و ... قصد داشت منطقه نفت خیز جنوب را در دست داشته باشد و به صورت حربه‌ای برنده در آن نفوذ کند، رضاخان با تکیه بر مناسبات اتحاد جماهیر شوروی توانست حرکت‌های استقلال طلبانه و ... اصول فئودالیسم پوسیده را با تمام هرج و مرج و آنارشیزم تار و مار کند. (پاولویچ، م، ۱۳۵۷، ص ۱۵۸). از نظر روسها وی یک وطن پرست و مخالف اشراف و انگلیس، و طرفدار توده بود. وزیر مختار روسیه و روزنامه‌های وابسته به شوروی همه با رضاخان همراهی کردند. اما روسها زمانی که فهمیدند گول خوردند و پس پرده دست‌های دیگری مشغول بود و آنها چشم بسته و پنبه در گوش، تسلیم طرفداران سردار سپه شدند. پس از کشف این شکست، چند نفر از مأموران از جمله کاردار و وزیر مختار وقت، «شامیاتسکی» را اعدام کردند. (سیف پورفاطمی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۸).

ثالثاً: موقعیت رضاخان در تهران تقویت شد و رضاخان راه خویش را به سوی قدرت مطلق پیش گرفت و صفوف مخالفین را در هم پاشید، همه حالت انفعالی در پیش گرفتند. حرکت خزعل نه تنها نتیجه‌ای نداد، بلکه به ضرر خود او و احمد شاه و اقلیت مجلس تمام شد، حتی مقدار زیادی از ارزش و اعتبار مدرس - مخالف عمده رضاخان که در مسئله جمهوری اشتهاار یافت و باعث شکست آن شده بود - با جانبداری از شیخ خزعل و حتی وساطت و دفاع از او از میان رفت. (غنی، سیروس، ۱۳۷۷، ص ۳۷۴). و پس از این فتح بود که رضاخان احساس کرد وقت آن

رسیده که یک قدم دیگر خود را به تخت سلطنت ایران نزدیکتر کند و آن گرفتن فرماندهی کل قوا یا ژنرال‌یسم از مجلس بود با این تصویب پروبال سلطنت قاجاریه را قیچی کردند و بر قوت سردار سپه افزودند. (مستوفی، عبدا...، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۴۸).

### نتیجه گیری

با پیروزی کمونیسم در شوروی سیاست سنتی انگلیس در منطقه از جمله ایران به یک سیاست جدید، اصل ایرانی باثبات و ایجاد قدرت متمرکز تغییر یافت. برای حصول این هدف، انگلیس با طرح قرارداد ۱۹۱۹ نتوانست نتیجه بگیرد، در پایان با کودتا توانستند پله های ترقی رضاخان را جهت ایجاد یک قدرت متمرکز هموار کنند.

در این زمان یکی از مهره های سنتی انگلیس در منطقه، شیخ خزعل بود. اما با آمدن رضا خان که منافع بلند مدت بریتانیا را تمام و کمال در منطقه حفظ می کرد، فاقد اعتبار شد.

برای رضا خان که پس از طرح جمهوری موقعیت خویش را از دست داده، به فکر تجدید قدرت و محبوبیت خویش بود، بهترین گزینه شیخ خزعل بود که با بعضی سیاست های غلط و تندروی در منطقه خوزستان راه را بر رضاخان هموار کرد و همه عناصر از جمله قدرت، مردم، مجلس، دولت و ملیون را به سوی او سوق داد.

انگلیسی ها در مقابل تحرک رضا خان سیاست بی حرکتی را در پیش گرفت و سیاست محلی انگلیس به سیاست قدرت متمرکز در منطقه تبدیل شد و با تمام تعهدات قرارداد ۱۹۰۹ کاکس- خزعل، حال باید دوستان قدیمی را در جهت حفظ منافع پایدار خود و جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران، قربانی کند.

رضا خان با انجام تبلیغات و ژستهای ملی جهت منکوب کردن دشمنان ایران بدون اطلاع مجلس و دولت به خوزستان حمله می کند. خزعل را دستگیر و خوزستان را فتح می نماید. با این پیروزی سبیل تلگرافها و تریکات از تهران به سوی او ارسال می شود.

تنها کسی که مقابل این ژستهای ملی گرایانه حقیقت را دریافت، مرحوم مدرس بود که گفت: «نمی دانم قسم سردار سپه را باور کنم یا دم خروس را که از جیش بیرون آمده.» چون از قضیه نفت و بحرین مطلع بود. این پیروزی پیامدهای مختلفی داشت روسها که در این بازی قصد داشتند از آب گل آلود ماهی بگیرند و وارد درگیری خوزستان شوند در دام سیاست انگلیس افتادند و قدرت در ایران متمرکز شد، رضا خان به عنوان یک چهره ملی وطن پرست مطرح گردید. صفوف مخالفان رضاخان در تهران به هم ریخت، موقعیت رضاخان در تهران تقویت شد و راهش را به سوی قدرت مطلق در پیش گرفت و یک قدم به تخت سلطنت نزدیکتر شد.

**منابع**

- ۱- استفانی، کرونین - ارتش و حکومت پهلوی - ترجمه غلامرضا علی بابایی - انتشارات خجسته ۷۷
- ۲- امیر احمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهد ایران، به کوشش دکتر غلامحسین زرگر نژاد- موسسه پژوهش مطالعات فرهنگی ۷۳
- ۳- بامداد، مهدی، شرح حال رجال قاجار ایران، ج ۱، انتشارات زوار، ۱۳۷۱
- ۴- بهار، ملک الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایرانیا انقراض قاجاریه، ۲، جلدی امیر کبیر ۷۱
- ۵- پهلوی، رضاشاه، سفرنامه خوزستان، مرکز پژوهش نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۵
- ۶- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات ققنوس ۶۴
- ۷- حائری، عبدالهادی، تاریخ جنبشها و تکانپوی فراماسونری در کشورهای اسلامی، انتشارات قدس ۶۸
- ۸- دولت آبادی، یحیی - حیات یحیی ۴ جلدی انتشارات عطار- چاپ اول
- ۹- ذوقی، ایرج تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۰۰-۱۹۴۵ انتشارات پاژنگ ۶۸
- ۱۰- سیف پور فاطمی، نصرت... آئینه عبرت به کوشش علی دهباشی، انتشارات سخن ۷۸
- ۱۱- شیخ الاسلامی، جواد، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، انتشارات کیهان ۶۹
- ۱۲- صباحی، هوشنگ- سیاست انگلیس و پادشاهی رضا شاه - ترجمه پروانه شعاری، نشر گفتار ۷۹
- ۱۳- غنی، سیروس - ایران برآمدن رضاخان بر افتادن قاجار و نقش انگلیسیها - ترجمه حسن کامشاد- نشر نیلوفر ۷۷
- ۱۴- کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، چاپ بهمن، ۱۳۷۳
- ۱۵- کسروی، احمد - تاریخ ۱۸ ساله اذربایجان - امیر کبیر ۲۵۳۷
- ۱۶- گارثویت، پروفیسور جن - اف، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری- ترجمه مهران امیری- نشر سهند ۷۳

۱۷- لورین، سرپرسی - شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان - ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، انتشارات فلسفه ۶۳

۱۸- م. باولویچ، سه مقاله درباره ی انقلاب مشروطه ایران - ترجمه م. هوشیار - شرکت سهامی کتابهای جیبی ۵۷

۱۹- مروارید، یونس، ادوار قانونگذاری از مشروطه تا جمهوری، نشر اوحدی

۲۰- مخبرالسلطنه - مهدیقلی خان، خاطرات و خطرات انتشارات زوار ۷۵

۲۱- مستوفی، عبد... - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه، انتشارات

زوار ۷۷

۲۲- مکی، حسین - تاریخ بیست ساله ایران - تهران انتشارات علمی ۷۳

۲۳- ملائی، علیرضا - مشروطه و جمهوری - نشر گسترده ۸۱

۲۴- میلسیو، ارتورچسر، ماموریت آمریکاییها در ایران - ترجمه حسین ابو ترابیان - انتشارات

پیام ۵۶

۲۵- نوائی، عبدالحسین - تاریخ ایران و جهان ج ۳ موسسه نشر هما ۷۵

۲۶- همایون کاتوزیان، محمد علی - دولت و جامعه در ایران - حسن افشار نشر مرکز ۷۹

